

## آخوند درباری!! (۳)

در قسمت‌های پیشین، از اشاراتی که در کتاب‌های دینی (انجیل و قرآن) در نکوهش متولیان ریاکار دینی و مبلغان مفت خوار مذهبی آمده است، مواردی را ذکر کردیم. انتقادات انجیل متوجه علمای منحرف قوم موسی<sup>(ع)</sup> و انتقادات قرآن متوجه متولیان دنیا پرست هر دو آئین گذشته، برای عبرت آموزی مسلمانان بود، تا از سرسپردگی و پیروی بی چون و چرا از کسانی که ادعای دین شناسی و روحانیت می‌کنند حذر نمایند.

از آنجائی که در زمان نزول قرآن و حضور پیامبر<sup>ﷺ</sup> هنوز چنین طبقه‌ای ظهور نکرده بود، انتظار نابخجائی است که خواسته باشیم عملکرد علمای منحرف این شریعت را در آئینه قرآن مشاهده نمائیم. اما آثار انحرافات را به سادگی می‌توانیم در نوشته‌هایی که مربوط به دوران پس از رسالت است رد یابی کنیم.

نهج البلاغه که توسط "سیدرضی" از بعضی اقوال و نامه‌های حضرت علی<sup>(ع)</sup> گردآوری شده، از جمله متونی است که رگه‌هایی از این انحراف را با سُلطه "حکام شرع"، "قاضی القضاة"ها و فقیهان بی‌سواد و جاه طلب، بردستگاه قضا و داوری میان مردم و فتوای فقهی متضادی که صادر می‌کردند، در همان دهه‌های اول پس از رحلت پیامبر نشان می‌دهد. ذیلاً به برخی خطبه‌های نهج البلاغه در این خصوص اشاره می‌کند:

### خطبه ۱۸ – در نکوهش اختلاف علما در فتوا

ما در زمانه خود، به کثرت "رساله‌های عملیه" که در حوزه‌های علمیه چاپ و منتشر می‌گردد (و پس از انقلاب به ده‌ها نمونه رسیده است) و به تعدد "مراجع تقلید" عادت کرده‌ایم و چنین تفرقی را طبیعی تلقی می‌کنیم، اما برای مسلمانان موحد، که تفرقه را به استناد قرآن شرک می‌شناختند، چنین امری شگفت‌آور و دلیل دوری از اسلام تلقی می‌شد. نمونه‌اش نقد حضرت علی<sup>(ع)</sup> از تفرق این فقیهان بی‌مایه که (خلاصه و مضمون فشرده آن را) ملاحظه می‌نمائید:

در این خطبه بیان می‌کند که چگونه در حالی که یک خدا، یک پیامبر، و یک کتاب قانون (قرآن) وجود دارد، هر کدام از این فقیهان درباره مسئله واحدی، با اتکاء به نظریات شخصی خویش، احکام مخالفی می‌دهند! و شگفت‌ترین که امامشان نیز، که آنها را بر چنین پُست‌هایی گمارده است، این تناقضات را تصویب می‌کند! و این نیست جز آنکه به جای کتاب و سنت (قانون جامعه دینی آن روزگار) به اتکاء تشخیص و تمایلات خود داوری می‌کنند. گویا چنین می‌پندارند (معنای ضمنی عملکردشان چنین است) که خدا دین ناقصی فرستاده یا رسول<sup>ﷺ</sup> آن را ناتمام ابلاغ کرده است که آنها باید با فتاوی فقهی خود تکمیلش نمایند!!

سپس تأکید می‌نماید: خداوند از هیچ چیز، که لازمه هدایت باشد، در قرآن فروگذاری نکرده و هر آنچه ضرورت داشته بیان کرده است. در موارد ابهام نیز، از آنجائی که بخش‌های قرآن مفسر و مصدق یکدیگر است و به دلیل هماهنگ بودن اجزانش باهم، اختلافی در آن نیست و برای رفع اشکال کفایت می‌کند (نیازی به فتوای فقهی آقایان نیست).

### خطبه ۱۷ – در نکوهش متصدیان ناشایسته دستگاه قضا

دستگاه قضا و دادگستری، ترازوی سنجش یک نظام است. سلطه فقیهان نادان و فرومایه بر چنین میزان و معیاری، در دادگاه‌ها و دادرهای عادی و انقلابی و اداری و ویژه ... و عامل ظلم و ستم و سرکوب مردم شدن، از عاقبت سوزترین انحرافات این طبقه است. "چماق قانون" از هر اسلحه و حربیه‌ای برای از میدان به درکردن مخالفین و حمایت از هواداران حکومت مؤثرتر است.

از جمله توصیه‌های امام علی<sup>(ع)</sup> به مالک اشتر، هنگامی که او را برای اداره سرزمین پهناور مصر می‌فرستاد، آزاد کردن دستگاه داوری از اسارت اشراری بود که مطابق تمایلات خود و دنیا طلبی‌هایشان در آن عمل می‌کردند (ان هذا الدین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار یعمل فیه بالهوی و تطلب به الدنیا).

در خطبه ۱۷ نیز در بیان اوصاف چنین ناشایستگی که در دستگاه‌های قضائی دوران صدر اسلام نفوذ کرده بودند، مطالبی فرموده است که ترجمه آنرا عیناً در اینجا می‌آورد.

در این خطبه دو گروه از مردم به عنوان بدترین خلق خدا معرفی شده‌اند:

«اول: کسی که خدا او را به حال خود رها کرده، در نتیجه از راه راست منحرف گشته و به سخنان بدعت‌آمیز و فراخواندن مردم به بی‌راهه (خط فکری خود) دلخوش کرده است. او بی‌تردید "فتنه" ای است برای مردمی که فریب او را می‌خورند؛ هم خودش از هدایتی که پیشینیان پیش پایش گذاشته‌اند محروم می‌شود، و هم کسانی را که در حیات یا بعد از ممات (با تقلید از نظریاتش) از او پیروی می‌کنند گمراه می‌سازد. هم بارخطاهای خویش بر دوش می‌کشد، و هم بارخطاهای دیگران.

دوم: کسی که اطلاعات بُنْجُل و بی‌ارزشی در ذهن خود انباشته و به اتکای آن، موقعیتی میان جماعت نادان دست و پا کرده است. او در "فتنه" های تاریک جولان می‌دهد، اما (برخلاف ادعایش درگشودن گره‌ها) از شناخت آنچه موجب اصلاح و آشتی می‌شود کوراست. البته شبیه آدمیان (عوام الناس) او را عالم می‌خوانند! در حالی که هرگز چنین نیست.

از آغاز (تعلیماتش) محفوظاتی را در خود جمع کرده که هرچه کمترش بهتر از بسیار است! تا جایی که خود را از آب گندیده (بجای آب حیات و هدایت) پرکرده و گنجینه لاطانات (بی‌فایده و بی‌ارزش) شده است. (باچنین سرمایه‌ای) به قضاوت میان مردم نشسته و مدعی حل معضلاتی شده که (فکر می‌کند) بر دیگران پوشیده است. اما اگر مسئله مبهمی بر او عرضه گردد، اظهار نظر سست و پوچی می‌کند و آنرا کلامی قاطع می‌پندارد!!

(منطق) او در رازگشائی از مبهمات، همچون تار عنکبوت سست است! نمی‌داند رأی صواب داده یا به خطا رفته است؛ اگر (اتفاقاً) درست گفته باشد، می‌ترسد اشتباه کرده باشد و اگر اشتباه کرده، امیدوار است درست گفته باشد. نادانی است که خبطهای جاهلانه فراوان می‌کند، سوار بر مرکب تاریکی می‌راند، هرگز با اطمینان قاطع حکمی نمی‌دهد، همچنان که باد، گیاه خشک را پراکنده می‌کند، روایات را بر باد می‌دهد. به خدا سوگند که پُر (باسواد) نیست که آنچه بر او وارد می‌شود صادر کند (مشکل وارده‌ای را حل کند) و اصلاً شایسته مسندی که بر آن نشسته نیست. هرگز برای دیگران دانشی درچیزی که خود بدان جاهل است باور ندارد و برای غیر خود راهی به بالاتر از آنچه رسیده نمی‌بیند (کسی را باسوادتر از خود قبول ندارد). اگر هم مطلبی بر او پوشیده ماند، چون به جهل خویش آگاه است، کتمان می‌کند.

خونهای به ناحق ریخته شده، از قضاوت ستمگرانه او فریاد می‌آورند و میراث‌های به ناحق تقسیم (مصادره) شده، از داوری ظالمانه‌اش می‌نالند.

به خداوند شکوه می‌کنم از مردمی که در جهل زندگی می‌کنند و در گمراهی می‌میرند. نزد آنان هیچ متاعی کسادتر از کتاب خدانویست، اگر آنچنانکه شایسته است تلاوت شود (شرک و شخصیت پرستی آنان را برملا کند) و هیچ متاعی رواج‌تر و پررونق‌تر از آن نیست، هرگاه تحریف شده و از معنای واقعی خود منحرف گردد (توجیه‌گر وضع موجودشان باشد). نزد آنان هیچ چیز ناشناخته‌تر از معروف (ارزش‌های واقعی قرآنی) و شناخته شده‌تر از منکر (ضد ارزش‌ها) نیست.»

## پیدایش "فتنه"

واژه "فتنه" در این چند ماهه پس از انتخابات ریاست جمهوری بارها از زبان رهبری، برخی اعضای شورای نگهبان و مجلس خبرمگان و حتی فرمانده سپاه پاسداران و دیگر مقامات دولتی به عنوان برچسبی علیه جنبش سبز و تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم به کار رفته است. حتی یکبار آقای احمد خاتمی عضو خبرمگان رهبری و امام جمعه موقت تهران نیز با استفاده از نهج البلاغه کوشید مصداق فتنه را همین اعتراضات مردمی بنامد!؟

خطبه فوق (شماره ۱۷) با نقل مستقیم سخن حضرت علی نشان داد که "فتنه"، همان شخصی است که با سخنان بدعت‌آمیز، بخشی از جامعه را پیرو خویش گردانده و موجب تفرقه و اختلاف گشته است. مستقیم‌تر از این مورد، خطبه ۵۰ نهج البلاغه است که به وضوح نشان می‌دهد عامل فتنه دیکتاتوران با نظریات انحرافی و ولایت غیر توحیدی شان هستند.

در آغاز این خطبه نشان می‌دهد هرگاه در یک جامعه اسلامی بجای "هدی" (کتاب هدایت)، "هوی" یعنی نظریات و افکار شخصی (رهبران) مطرح گردد، بدعت‌هایی مخالف کتاب خدا پدید می‌آید و مردم بجای ولایت خدا، به ولایت چنین رهبرانی گرایش پیدا می‌کنند.

خطبه ۵۰ - جز این نیست که پیدایش فتنه ها (سه عامل دارد):

- ۱- پیروی از هواهای نفسانی (بجای هدایت الهی و قوانین) احکام تُنَبَّع.
- ۲- بدعت‌هایی که برخلاف کتاب خدا گذاشته می‌شود (واحکام تُبَدَّع).
- ۳- رهبری و ولایت کسانی بر دیگران مخالف دین خدا (و یتولی رجال رجالا علی غیر دین الله)

دنباله خطبه نشان می‌دهد: این فتنه‌ها صحنه ابتلا و امتحان مردم‌اند؛ اما از آنجائی که حق و باطل، در عملکرد دو جناح، به صورت سیاه و سفید و خالص وجود ندارد؛ یعنی هم اهل حق به دلیل اشتباهات کوچکی که چه بسا داشته‌اند، زبان انتقاد مخالفین بر آنها گشوده می‌گردد، و هم اهل باطل، به دلیل مختصر کار مثبتی که به طور استثنا کرده‌اند، چهره واقعی‌شان برای توده‌های مردم ناشناخته و مبهم می‌ماند. و همین آمیخته بودن و شبهه‌ناک شدن امور، میدان آزمایش بزرگی برای مردم است. در این شرایط کسانی اسیر امیال شیطانی می‌شوند و کسانی با خویشترداری در رحمت خدا قرار می‌گیرند.

## طیف مردم دیندار

اکثر مردم وضعیت فعلی افراد جامعه را ملاک قضاوت خود قرار می‌دهند؛ اگر فقیر و مستضعف باشند، آنان را بندگان خوب خدا می‌دانند و اگر ثروتمند باشند، آنانرا مستکبر و طاغوتی! تلقی می‌کنند، اما ملاک حق و باطل، الزاماً با سرمایه تعریف نمی‌شود.

خطبه شماره ۳۲ نهج البلاغه با طبقه بندی دقیقی از توده‌های مردم، تبیین تازه‌ای از طیف مدعیان دینداری می‌کند. در این خطبه مردم به چهار گروه تقسیم شده‌اند که ذیلاً به معرفی آنان می‌پردازیم:

۱- آنکه اگر فسادی در زمین نمی‌کند، از ناتوانی، کندی شمشیر و نداشتن سرمایه‌اش ناشی می‌شود.

۲- آنکه شمشیر از نیام کشیده، شرخویش آشکار نموده و سواره نظام و پیاده نظامش رابسیج کرده تا با فتنه گری و فساد، به ثروتی، یا به سرداری سوارانی برسد، یا از منبری (برای سخنرانی) بالا رود!! و چه بد معامله‌ای است که خود را به دنیا بفروشی و سرای ناپایدار دنیا را در عوض نعمت‌هایی که خدا مهیا کرده بستانی.

۳- آنکه دنیا را با اعمال آخرتی طلب می‌کند، نه آخرت را با اعمال دنیائی! او خود را با وقار و طمانینه نشان می‌دهد، گام‌های خویش نزدیک برمی‌دارد، جامه‌اش کوتاه می‌کند، خود را به زیور صلاح و امانت می‌آراید تا در پناه پرده خدا معصیت کند (زیر ماسک دین و چتر باورهای دینی مردم ریاکارانه منافع دنیائی خود را دنبال می‌کند).

۴- آنکه حقارت نفس و نداشتن وسیلت و پارتی (خارج از زد و بندها و ارتباطات سیاسی بودن) موجب شده به طلب فرمانروائی بر نخیزد، اما به نام "فناعت" و به لباس "زهادت" خود را می‌آراید و تزئین می‌کند. در حالی که هرگز در شب و روزش اهل چنین اعمالی نیست.

به غیر از این چهار گروه، تعداد کمی باقی می‌مانند که یاد بازگشت به سوی خالق، چشمانشان (از توجه به قدرت و ثروت) فروبسته و ترس از روز محشر اشکشان جاری ساخته است. اینان (از شر حاکمان) گاه گریزان‌اند و تنها، گاه مقهوراند و ترسان، گاه خاموش‌اند و دهان بسته، خدا را به اخلاص می‌خوانند و همواره (از شرایط زمانه) گریان و دردمندند.

از آسیب حکام ستمگر، منزوی و در ذلت مانده‌اند. گوئی (از تلخی ظلم زمانه) در دریای نمک غرقه شده‌اند! دهان‌هایشان دوخته شده و دل‌هایشان (از غم انحرافات) ریش شده است. آنقدر پند و هشدار دادند تا ملول و خسته شدند، و آنقدر مورد قهر و غلبه قرار گرفتند تا سرکوب گشتند، و آنقدر کشته شدند تا کاهش یافتند.